

پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی، دانشگاه ولایت ایرانشهر
دوفصل‌نامه تخصصی، دوره دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۶۳-۷۶

تحلیل اکسپرسیونیسم در رمان‌های ایرانی (بررسی موردی رمان‌های وای خواهیم ساد و نگران نباش)

هما مشایخی*

مصطفی دشتی آهنگر**

چکیده

اکسپرسیونیسم یکی از مکاتب هنری مدرن است که ابتدا در نقاشی و سپس در تئاتر نمود پیدا کرد. مانند بیشتر مکاتب هنری مدرن، بر متون ادبی نیز تاثیر گذاشت و ادبیات اکسپرسیونیستی به‌ویژه در آلمان اهمیت زیادی یافت. اما در ادبیات معاصر ایران، در ابتدا این مکتب هنری، به دلایلی از جمله پیشروبودن آن و تضاد با باورها و اعتقادات عمومی، نسبتاً کمتر از سایر مکاتب وارداتی مورد تقلید نویسندگان قرار گرفت. از این رو در تحلیل‌های ادبی کمتر به آن توجه شده و مثلاً به ویژگی‌های اکسپرسیونیسم در متون داستانی فارسی کمتر توجه شده است. مهم‌ترین مسئله این پژوهش، بررسی شاخصه‌ها و ویژگی‌های اکسپرسیونیسم در ادبیات فارسی با تاکید بر دو رمان *وای خواهیم ساد و نگران نباش* از مهسا محب علی است. به نظر می‌رسد این دو رمان، واجد ویژگی‌های اکسپرسیونیستی باشد. به این منظور ابتدا ویژگی‌های اکسپرسیونیسم را به طور عمومی و به مثابه یکی از مکاتب مهم قرن بیستم بررسی کردیم و سپس ویژگی‌های این مکتب را در نقاشی و تئاتر مورد مذاقه قرار دادیم و شاخصه‌های مهم این مکتب به این ترتیب استخراج شد؛ مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از اضطراب درونی، تمسخر اعتقادات، عجیب و غریب سازی، استفاده معنادار از رنگ‌های خاص، فضا و حالت‌های خاص و... در این ویژگی‌ها در دو رمان مورد مطالعه بررسی شد.

واژه‌های کلیدی: اکسپرسیونیسم، تحلیل ادبی، مکتب‌های ادبی، مهسا محب‌علی.

* نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر. esteghlalclub2020@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، m.dashti_a@velayat.ac.ir

۱. مقدمه

در دوره مدرن که تقریباً همه سده بیستم را شامل می‌شود، ادبیات و به‌ویژه رمان از دیدگاه‌های نو و گوناگون موردتوجه قرار گرفت و بدین صورت، دامنه آفرینش متن ادبی در کنار نقد ادبی گسترش و وسعت یافت و برآیند آن، هم مکاتب ادبی متعدد و هم نظریه‌های ادبی را پدید آورد. از منظر مکاتب ادبی، در دوره مدرن، مکاتب مختلفی مانند سمبلیسم، ایماژیسم، اکسپرسیونیسم، امپرسیونیسم، اگزیستانسیالیسم و... پدید آمده است. برخی از این جریانات، ابتدا در هنرهای دیگری مثل نقاشی پدید آمده‌اند و از آنجا به سایر انواع هنر هم تسری یافتند؛ مثل امپرسیونیسم و اکسپرسیونیسم و برخی دیگر نیز با جنبه‌های خاص فلسفی و فکری‌شان از دیگر مکاتب متمایز می‌شوند مثل اگزیستانسیالیسم. برخی نیز از ابتدا در ادبیات پدید آمدند مثل سمبولیسم. به‌رحال در همه این جریانات روح دنیای مدرن که در آن ویژگی‌هایی مثل نسبی‌گرایی، انسان‌گرایی، برج‌عاج‌نشینی، روایت ذهن، پوچی و سیاه دیدن امور و... کمابیش وجود دارد. این پژوهش بر آن است تا با تکیه بر ویژگی‌های مکتب اکسپرسیونیسم که شامل ویژگی‌هایی متمایز و مشابه با دیگر جریانات ادبی مدرن است، دو رمان از مهسا محب‌علی (نگران نباش و وای خواهیم ساد) را باتوجه به اصول مکتب اکسپرسیونیسم تحلیل کند.

مکتب ادبی، معادل اصطلاح انگلیسی Literary school و به معنای مجموعه سنت‌ها، هنجارها، اندیشه‌ها، نظریه‌ها و ویژگی‌هایی است که به دلایل اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی در دوره‌ای خاص در ادبیات یک یا چند کشور نمود می‌یابد. این مجموعه معمولاً در آثار گروهی از صاحبان قلم رخ می‌نماید و باعث تمایز آنها در سبک از شاعران و نویسندگان دیگر می‌شود. منتقدان، پژوهشگران، نویسندگان و شاعران برجسته و متبحر چنین مجموعه‌ای را می‌یابند و در قالب مشخصه‌های هر مکتب ارائه می‌دهند (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۵۰).

تعریف مکتب همچون تعریف سبک و حتی خود ادبیات، کار ساده‌ای نیست. میرصادقی می‌گوید، مکتب ادبی، مجموعه نظریه‌ها و خصوصیت‌هایی است که در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره، در ادبیات یک یا چند کشور به وجود آمده است. این خصوصیات معمولاً در آثار گروهی از نویسندگان و شاعران مشترک است و باعث تمایز آثار آنان از آثار دیگران می‌شود. ویژگی‌های هر مکتب، معمولاً در آثار ادبی، به‌تدریج آشکار می‌شود و اغلب، مجموعه این اختصاصات، دنباله و نتیجه طبیعی اختصاصات مکتب قبلی و گاه عکس‌العمل و طغیانی بر ضد آن است. به‌این‌ترتیب، ظهور هیچ یک از مکتب‌های ادبی، ناگهانی و بی‌مقدمه نبوده است (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۶۱۸).

سید حسینی در مکتب‌های ادبی تعریف صریحی از اصطلاح مکتب ارائه نمی‌دهد و معلوم می‌شود مشکل تعریف مکتب دست‌کمی از مشکل تعریف سبک ندارد. شمیسا نیز در کتاب مکتب‌های ادبی، همان تعریف کادن را از مکتب ارائه می‌کند و سپس می‌گوید مکتب به اعتباری شبیه سبک دوره است و مثلاً به‌جای سبک خراسانی یا عراقی می‌توان گفت مکتب خراسانی یا عراقی؛ البته مفهوم مکتب از

سبک گسترده‌تر است و اگر سبک، بیشتر ناظر به زبان و شگردهای ادبی است، مفهوم مکتب بیشتر معطوف به فلسفه و بینش است (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۳). در ادامه نیز می‌گویید، مکاتب ادبی با جریانات فکری و فلسفی هر عصر هماهنگ هستند؛ سوررئالیسم پایه‌پای روانکاوی جدید شکل گرفت، ناتورالیسم مربوط به دوره پیشرفت علوم است. امروزه در کشورهایی شبیه ایران، فلسفه وجود ندارد و ایسم‌های ادبی از تفکر غربی وارد می‌شود و در ایران تقلید می‌شود به این صورت که مختصات مکاتب اخذ می‌شود و با مواد و مصالح بومی می‌آمیزد این در حالی است که در کشورهای غربی، مکاتب به صورت اصیل حفظ می‌شوند (همان، ۲۴). نکته مهمی که شمیسا مطرح می‌کند، آمیزش مفاهیم فلسفی و مبانی فکری مکاتب غربی با واقعیات روزمره زندگی در ایران است؛ کشور ما از آنجاکه، مانند بسیاری از کشورهای شرقی و آمریکای لاتین، دچار تجدد نابهنگام یا ناخواسته شدند، از منظر جریانات فکری که مکاتب ادبی را در غرب پدید آورده بودند، تعارض یا بدفهمی‌هایی در درک این مبانی فکری غربی به وجود آوردند و در واقع آنها را به گونه‌ای که خود می‌خواستند یا می‌توانستند در ایران تعبیر و تفسیر و سپس تقلید کردند و همین مسئله مهم باعث می‌شود که مکاتب‌های ادبی ایرانی با نسخه اصلشان، تفاوت‌های فراوانی داشته باشند. مثلاً درحالی که پسامدرنیسم غربی جریانی است که با هرگونه مرکزگرایی در تضاد است، در ایران رمان‌هایی با ویژگی‌های پسامدرنیستی و درون‌مایه‌های عرفانی نوشته می‌شود. بسیاری از مکتب‌های هنری، در ابتدا در سایر هنرها (به‌ویژه نقاشی) شکل گرفتند و از آنجا به ادبیات و اصطلاحات ادبی راه پیدا کردند؛ جالب اینکه در برخی موارد عناوین مکاتب معروف هنری، در ابتدا از سوی مخالفان و منتقدان و از روی تحقیر به آن مکاتب اطلاق می‌شد، اما رفته‌رفته، به اصطلاح عام و مورد قبول همگانی تبدیل شد.

۲. پیشینه پژوهش

در سال ۱۴۰۲ مقاله‌ای با عنوان «بررسی مولفه‌های مکتب اکسپرسیونیسم در رمان با تمرکز بر رمان *زندگی همین است*»، به قلم محمدهاشم اکبریانی و ایوب مرادی به چاپ رسیده است. به جز این مقاله، تاکنون درمورد مکتب اکسپرسیونیسم در آثار ادبیات داستانی ایران پیشینه‌ای دیده نمی‌شود و چند کتاب و مقاله در زمینه معرفی اکسپرسیونیسم در ادبیات نگاشته شده است و دیگر کتاب‌های موجود نیز به بررسی این مکتب در سایر رشته‌های هنری پرداخته است. از میان کتب و مقالاتی که در زمینه اکسپرسیونیسم نوشته شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب *درباره اکسپرسیونیسم* نویسنده هرمان بار، که ژیلار ارجمندی آن را ترجمه کرده است و در سال ۱۳۸۲ توسط نشر دیگر به چاپ رسیده است. کتاب *اکسپرسیونیسم* از آر. اس. فرنس که فرزانه طاهری این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و در نشر مرکز در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. مقاله «اکسپرسیونیسم در ادبیات» که به قلم مهدی زمانیان به صورت خلاصه و مفید درمورد اکسپرسیونیسم نوشته شده است و همچنین کتاب *اکسپرسیونیسم/نقاشی تا معماری و شهرسازی* که پژوهشی از حمیده محمدزاده تیتکانلو است که در سال ۱۳۷۸ نشر

مولیان جمع به چاپ رسیده است. همچنین کتاب ارزشمند دیگر *گزاره‌گرایی/اکسپرسیونیسم در ادبیات نمایشی* می‌باشد که نویسنده آن دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی است و درمورد چند نمایشنامه معروف همراه با تحلیل و بررسی‌های مربوطه در سال ۱۳۶۸ توسط انتشارات سروش به چاپ رسیده است.

۳. چارچوب نظری

یکی از مکتب‌های ادبی مهم قرن بیستم که ابتدا در هنر نقاشی باب و از آنجا وارد هنر نمایش و ادبیات شد، اکسپرسیونیسم است. دو گروه هنری به نام‌های پل، ۱۳۰۵ و سوارکار آبی، ۱۹۱۱ باعث پیدایش این مکتب شدند. بار اول اصطلاح اکسپرسیونیسم برای نقاشی‌های نقاش فرانسوی ژولیان آگوست هرین (Auguste Herbin) به کار رفت. این مکتب، با نشر عقاید خود در آثار دیگر کشورها گسترش یافت و تأثیر بسزایی گذاشت. سپس اکسپرسیونیسم در تئاتر، تحت تأثیر استریندبرگ (Strindberg) نمایشنامه‌نویس سوئدی (۱۹۱۲ - ۱۸۴۹) در ربع اول قرن بیستم به وجود آمد و در فاصله (۲۵ - ۱۹۱۵) به اوج خود رسید (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۰). از سال ۱۹۲۵ به بعد، از محبوبیت و اوج اکسپرسیونیسم کم شد تا اینکه در دهه ۱۹۳۰ مغلوب نازی‌ها شد. با به اقتدار رسیدن آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳، به هنرمندان اکسپرسیونیست اتهام فساد زدند. در اکسپرسیونیسم از دل احساس گناه و احتضار، تکیه‌گاه‌هایی برای تعریف خود پیدا می‌شود، آنگاه بر اثر مبالغه در سبک، تکان‌دهنده‌تر می‌شود (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۷۰۲-۷۰۳). اکسپرسیونیست‌ها، مطابق تفکر روشنفکران مدرنیته، با اختلاف طبقاتی در جامعه و زندگی‌های پرتجمل بورژوازی مخالف هستند. این مکتب، نظم، سنت و ارزش‌های پیشین را رد می‌کند و در تکاپوی به وجود آوردن سنت و ارزش‌های نو و جدید است. همچنین اضطراب درونی و اعلام خطر حاکی از تغییر وضعیت موجود در آن دیده می‌شود. مستقیم از طبیعت تقلید نمی‌کند چون معتقد است که مانع خلاقیت در آن می‌شود.

اکسپرسیونیسم روشی است در هنر که نه بر واقعیات عینی طبیعت تأکید دارد و نه بر تصورات انتزاعی که بر اساس آن تأکید به واقعیت‌ها دارد. مکتبی است ضد واقع‌گرایی و به شدت مخالف تقلید و تکرار در واقعیت و طبیعت است. این مکتب اولین بار در حدود سال ۱۹۰۵ در نقاشی آلمان پدید آمد و بعد آرام‌آرام در ادبیات موسیقی، مجسمه‌سازی، سینما، تئاتر، رمان، شعر شکل گرفت. هدف اکسپرسیونیست‌ها، بیان احساسات و حالات درونی هنرمند یا شخصیت‌هایی است که در ذهن او شکل گرفتند. نشان دادن دنیای عینی یکی از شگردهای معمول نویسنده اکسپرسیونیست است و واقعیت به همان شکلی که به نظر نویسنده می‌رسد بیان می‌شود؛ نویسنده این مکتب، حالات درونی که حاکی از ترس و اندوه وی می‌باشد را بیان می‌کند. اکسپرسیونیسم انسانی را نشان می‌دهد که در نبود شادی و نشاط و خوشبختی روزگار را به سر می‌برد و مانند اغلب مکاتب مدرن، جامعه سرمایه‌داری و مدرنیته بورژوازی را رد می‌کند (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۷۰۲).

نویسنده به جای نشان دادن جهان عینی و حقیقت ملموس، تجربیات درونی خود را از جهان، چنان که در ذهن او یا یکی از قهرمانان اوست، نشان می‌دهد و بیرون می‌ریزد و البته این با فشار زیادی همراه است. اصولاً express یعنی با فشار و سختی بیرون دادن. کلمه اکسپرسیونیسم در انگلیسی، مشتق از دو قسمت «ex» که پیشوند و به معنای خارج است و «Press» به معنای فشار دادن و طبع کردن است. در اکسپرسیونیسم، هنرمند می‌خواهد روح خود را به تصویر کشد و ذهنیت خود را بیان کند و در این حالت ذهن احساساتی، عاطفی، غیرمعمول و غیرمتعارف است. آنان بر خلاف رئالیست‌ها بیشتر از آن که به واقعیت اهمیت بدهند به بیان عواطف می‌پرداختند در نتیجه در آثارشان، ترس، خشم، سردرگمی، تلخی و ... مطرح است. وضعیتی که پیامد وضع دشوار زندگی در جامعه صنعتی است. زمان پریشی، پوچی، بیان واقعیت‌های ذهنی، پیش‌گویی، امور عجیب و غریب و رویاگونه‌ای از مشخصه‌های اکسپرسیونیسم است. در اکسپرسیونیسم معنا و ظاهر اثر مبین تشویش و اضطراب است. رویاها و درگیری‌های ذهنی با ابزارهای بلاغی مثل سمبول و استعاره نمود می‌یابد. اکسپرسیونیست‌ها با کلان‌شهرها، صنعتی‌شدن، سرمایه‌داری، نظامی‌گری و... مخالف بودند و بنابراین، امثال والت ویتمن را می‌پسندیدند که شعرهایش جنبه انسانی داشت. آنها در پی کلام فاخر نبودند و تلاش داشتند مستقیماً به قلب حقیقت نفوذ کنند و از جنایت‌ها و اضطراب‌ها بگویند. زبان خاص آنها خواننده را می‌ترساند و آرامش او را به هم می‌زند. این مکتب از آنجا که اضطراب روح را به تصویر می‌کشد، هیجانات شدید روحی را بازتاب می‌دهد و مخاطب را به تنش می‌کشد. گاهی جملات یکی دو کلمه بیشتر نیستند و نقطه‌گذاری‌ها می‌تواند مبین اضطراب و تنش باشد (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۴۲).

اکسپرسیونیسم در ادبیات داستانی، زندگی را آن گونه که ناظری بی‌علاقه، سرسری و بی‌توجه می‌بیند، نشان نمی‌دهد، بلکه آن را چنان بیان می‌کند که از دیدگاه شخصیت پرشور و سودازده‌ای دیده می‌شود؛ از این رو، به ارائه نمادین یا تجربه واقعیت‌ها می‌پردازد و این امر مستلزم تحریف موضوع دنیای واقعی و جابه‌جا کردن زمان و فضا است و نقض حقیقت‌مانندی داستان است (میرصادقی: ۲۶، ۱۳۷۷). فرانتس کافکا، یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آلمانی‌زبان در قرن بیستم بود که داستان‌هایش را از لحاظ فضاهای کابوس‌گونه و تیره، اکسپرسیونیستی دانسته‌اند و آثارش در ادبیات غرب بسیار تأثیرگذار بوده است. از نوشته‌های معروف اکسپرسیونیستی در ایران می‌توان به بوف کور صادق هدایت و شازده احتجاب گلشیری اشاره کرد. طبعاً، نویسندگان ایرانی نه با درک حال و هوا و جوی که تفکرات مدرن در آن پدید آمده و فقط با تقلید از آثار اکسپرسیونیستی و باتوجه به شاخص‌ها و خصوصیات این مکتب، داستان نوشته‌اند. بر طبق آنچه آمد، می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌های روایت اکسپرسیونیستی را به شکل زیر فهرست کرد:

احساس گناه: شخصیت‌های اکسپرسیونیستی خود را در آنچه که بر مردم در بحبوحه جنگ جهانی می‌گذرد مسئول می‌دانند و از این رو در احساس گناه گرفتار است. هنرمند مدرن پیوسته خود را سرزنش می‌کند و به دنبال نقش خود در بهبودی بخشیدن به اوضاع است.

مخالفت با بورژوازی و جامعه طبقاتی: تبی که بعد از نظرات مارکس و انگلس در اروپا همه‌گیر شده بود، در مکتب اکسپرسیونیسم، کمابیش قابل مشاهده است. اگرچه دقیقاً اکسپرسیونیست‌ها را نمی‌توان مارکسیست دانست؛ اما روح عصر که سبب بیزاری از جامعه طبقاتی شده بود در آثار اکسپرسیونیست‌ها مشاهده می‌شود. آنها پیوسته از حاکم شدن نظم دنیای مدرن و سیطره یافتن بورژواها، اعلام خطر می‌کنند.

رد ارزش‌های سنتی و ایجاد ارزش‌های نو: به‌زعم اکسپرسیونیست‌ها، از آنجا که برآیند ارزش‌های کهن در وضعیت نابسامان دنیای امروز مشاهده می‌شود، آن ارزش‌ها فاقد کارایی هستند و بهتر است جهانی نو با ارزش‌هایی جدید خلق شود. مخالفت با ارزش‌هایی که در نگرش‌هایی مانند رئالیسم رواج یافته بود از این نوع مخالف‌هاست.

اضطراب درونی: اتفاقاتی که در دنیای مدرن سبب دو جنگ جهانی و پس از آن نیز سبب بروز انواع ناامنی و گسترش فقر و فلاکت در جوامع شد، باعث می‌شود که در اکسپرسیونیسم شاهد نوعی اضطراب مدام درونی باشیم که خود را پیوسته به صورت ترس، خشم، اندوه، سردرگمی، تلخی و... نشان می‌دهد. از مهم‌ترین نمودهای اضطراب در داستان‌های اکسپرسیونیستی می‌توان به کوتاهی جملات و سراسیمگی آنها اشاره کرد که در مواردی مانند ناتمام ماندن جمله، زمان پریشی، فحش دادن یا موجز بودن خود را نشان می‌دهد.

پوچی: یکی از مهم‌ترین بن‌مایه‌های اکسپرسیونیسم، حول همین مفهوم می‌گردد. هنرمند دنیای مدرن در پس اتفاقات و تحولاتی که در ابتدا در حوالی جنگ‌های جهانی رخ داد و سپس آوار یکریز مصیبت‌ها و سختی‌هایی که بر جامعه فرود می‌آید، نه راه نجاتی می‌بیند و نه معنایی و از این رو در آثار اکسپرسیونیستی، پوچی به اشکال گوناگون مشاهده می‌شود.

پیش‌گویی: خواب و رویا و ارائه آینده به شکلی که شباهت با پیش‌گویی‌هایی رؤیاگونه دارد در آثار اکسپرسیونیستی به فراوانی به چشم می‌خورد.

عجیب و غریب‌سازی: در اکسپرسیونیسم گاهی با ویژگی‌هایی روبه‌رو می‌شویم که سختی با آنچه که انتظار ما از ادبیات و هنر معهود است ندارد. مواردی مانند زبان خاص و عجیب، صناعات بلاغی غریب مثل تشبیه و استعاره و تلمیح‌های عجیب، پیشامدهای باورنکردنی و... از این دست غریب‌سازی‌هاست.

بی‌نظمی در توالی زمان: نویسندگان اکسپرسیونیست، داستان را بی‌اهمیت جلوه نمی‌دهد، واقعیتی که از درون و ذهن سرچشمه گرفته را بازگو می‌کند و لازم است برای تغییر اصل کلام دنیای واقعی، پدیده‌ای

همانند جابه‌جا کردن صورت بگیرد؛ زیرا اکسپرسیونیست‌ها برای احساسات ذهنی نویسنده ارزش قائل‌اند. واقعیتی که از درون شکل می‌گیرد برایشان حائز اهمیت است و این به‌هم‌ریختگی زمان باعث می‌شود داستان به‌صورت رؤیاگونه دیده شود.

۴. بحث

کتاب *نگران نباش* در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید. این کتاب نقل‌کننده زندگی دختری معتاد به نام شادی است که به هنگام رخ‌دادن زلزله تهران تنها دلواپسی و نگرانی او، یافتن مواد مخدر است تا در دنیای رؤیاگونه‌اش لحظاتی پر از اضطراب را به فراموشی بسپارد. پس‌لرزه‌هایی که در طول بیست و چهار ساعت، پس از وقوع زلزله اصلی اتفاق می‌افتد، چندان ویرانگر نیست. پدر و مادر شادی از مبارزان انقلاب بوده‌اند که از اهداف خود فاصله گرفته‌اند. پدری که استاد دانشگاه است. همیشه قرار است پیدایش شود و هیچ‌وقت نیست. مادر نیز به تفریح و سرگرمی‌های دنیوی دل‌بسته است. برادر کوچک (آرش) مثل شادی تمایلی به ترک خانه و رفتن از شهر را ندارد و پول از هر چیز دیگری برای او مهم‌تر است. علی‌رغم تلاش‌هایی که مادر و برادر شادی برای بردنش از تهران می‌کنند، او شبانه‌خانه را به دنبال ساقی ترک می‌کند. او پس از آنکه دوستش اشکان را از خودکشی نجات می‌دهد، از خانه او بیرون می‌آید و پس از ماجراهایی که در مسیر اتفاق می‌افتد، آرش به او پیشنهاد خوردن قرص روان‌گردان را می‌دهد.

در سال ۱۳۹۵ کتاب *وای خواهیم ساد* در افغانستان به چاپ رسید. این کتاب روایتگر زندگی دختری به نام الهام (دخترخاله شادی رمان *نگران نباش*) است که به دنبال درک ماجرای است که سال‌ها قبل باعث لورفتن مبارزان انقلابی و دستگیری آنها شده؛ این اتفاق، نه‌تنها باعث فروپاشی خانواده او، بلکه همه خانواده شده است. الهام در شرکت کیوان‌پور کار می‌کند. کیوان‌پور از دوستان صمیمی پدرش است و الهام دل‌باخته اوست. الهام به‌تنهایی عهده‌دار مخارج خانه است. پدر و مادرش هر دو از مبارزین سیاسی و جزو گروه مجاهدین بودند. کیوان‌پور الهام را از زنده‌بودن پدرش باخبر می‌کند. الهام با این قصد برای دیدن پدر به سوئد می‌رود که نسبت به خیانتکار بودن او مطمئن شود. ناصر عموی الهام جزو دانشجویان نابغه مهندسی عمران در دوران جوانی‌اش است. اکنون بعد از گذشت سال‌ها و داشتن دو پسر، بی‌خیالی، اعتیاد و پول‌شویی تمام زندگی‌اش شده است. داود، عموی دیگر الهام بعد از مرگ همسرش نرگس، تنهایی زندگی می‌کند و به جز کارش دل‌مشغولی دیگری ندارد. پسر بزرگ او فرزاد، دوست دوران کودکی الهام، مستقل شده و وضع مالی خوبی دارد، اما توجه چندانی به پدر نمی‌کند. کیوان‌پور وقتی آشفته‌گی و کنجکاوای الهام را می‌بیند که تمام زندگی‌اش را صرف پیدا کردن خائن کرده است مجبور می‌شود حقیقت را به او بگوید. کسی که عکس‌ها را لای دفتر مشق الهام گذاشته کسی نبود جز مادرش. کیوان‌پور از الهام می‌خواهد به زندگی‌اش سروسامان بدهد و الهام بعد از فهمیدن ماجرا برای رهایی از آشفته‌گی‌ها و پریشان‌حالی چندین‌ساله‌اش با دوستش شادی به آپارتمانش می‌رود و با خوردن مشروب خود را بی‌خیال و فارغ از دنیا و آدم‌هایش می‌کند.

۵. اضطراب درونی

نویسندگان اکسپرسیونیست مثل دیگر نویسندگان مدرنیست، درهای ذهن شخصیت‌های خود را باز می‌کنند تا مخاطب به جریان‌های ذهنی، خصوصی، متلاطم و مشوش آنها بنگرد و با درون آنها بی‌واسطه‌تر ارتباط برقرار کند. در *رمان نگران نباش* شادی از احساساتی که در اثر مصرف مواد در وجودش شکل می‌گیرد و باعث توهم او می‌شود لذت می‌برد و در دنیای نشئگی و وهمی خود سیر می‌کند؛ شادی معتاد تریاک است و هر زمان که مصرف می‌کند ذره‌ذره اثرات مواد را احساس می‌کند که به جسمش چنگ می‌زند. تریاک بدل شده بود به یک موجود نهفته در وجودش، موجودی که اکنون جزیی از ماهیت اوست. در این حالت او محتویات ذهنش را بی‌پرده روایت می‌کند.

در *رمان نگران نباش* نویسنده به اعتیاد شادی و تصوراتی که با مصرف تریاک به او دست می‌دهد اشاره کرده است. و این یکی از ویژگی‌های مهم اکسپرسیونیسم به شمار می‌آید که هویت اصلی و آگاه شخصیت گاهی به فراموشی سپرده می‌شود و به جایش و در وجودش خود واقعی او و نوعی حیوان زنده پدیدار می‌شود. تریاک به یک موجود کوچک زنده تبدیل می‌شود. موجودی که بعد از ورودش به داخل شکم به هزار تکه قورباغه کوچک تغییر می‌یابد، در آن زمان در شکمی که به مرداب تشبیه شده بچه قورباغه‌ها شنا می‌کنند و... بدین ترتیب فضای خیالی که شادی ساخته تبدیل به رویایی می‌شود که در سر می‌پروراند. از واقعیت‌ها و هر آنچه در اطرافش می‌گذرد خبری نیست او چیزی نمی‌بیند و از دنیای رویاگونه‌اش لذت می‌برد و آن را روایت می‌کند:

«جانور کوچک از روی مهره‌های پشتم آرام پایین می‌رود و خودش را می‌اندازد توی لگنم. باز چیزی از درونم شُره می‌کند. مک می‌زنم و تلخی آب شده را فرومی‌دهم» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۹).

در *رمان وای خواهیم ساد* نویسنده، حالات درونی راوی (الهام) را به اشکال گوناگون نمایش می‌دهد در واقع چیزهایی که قادر به گفتن نیست و به زبان آوردن برای او سخت است در خیال رویاگونه خود آنها را به شکلی که دوست دارد احضار می‌کند. بعلاوه او تنها متکی به واقعیت‌های بیرونی نیست بلکه از درون ذهنیت خود تمایل دارد تا واقعیت‌های دیگری را خلق کرده و آنها را نشان دهد. واقعیت‌هایی که ترسیم ذهنی الهام است. به عبارتی خلق واقعیات ذهنی با بیان (خاموشش می‌کنی) زمان را متوقف می‌کند. در واقع او در توهمات ذهنی‌اش، جهانی نو و انسان‌هایی را با ظاهری نو و آن‌گونه که زمانی بوده‌اند یا راوی دوست دارد باشند، خلق می‌کند:

«خاموشش می‌کنی. ذهنش باز و بسته می‌شه. ابروهاش میرن بالا. اونقدر که نزدیکه بچسبن به موهای جو گندمی‌اش که سیما مدل یونانی کوتاه کرده. حالا ثابتش می‌کنی. چروک‌های کنار چشم‌ها رو پاک می‌کنی. موها رو پرپشت‌تر می‌کنی و بلندتر. مدل پونزده سال پیش. سشوآر کشیده و لخت، کت و شلوار یشمی رو از تنش در می‌یاری و همون کت و شلوار خاکستری رو تنش می‌کنی با پیرهن بی‌یقه سفید. تیریب دیپلماتی که اون موقع‌ها کشف کرده بود» (محب‌علی، ۱۳۹۵: ۴۱-۴۲).

۷. پوچی و سیاهی در جهان اکسپرسیونیستی

در دنیای مدرن و در نگرش اکسپرسیونیستی، هرچه هست سیاهی و غم است و عدم نشاط و شادی و سعادت و خوشبختی. شادی، برخلاف نامش، در رمان *نگران نباش* از این قاعده مستثنی نیست. عنوان *نگران نباش* اگرچه در ذهن شادی وجود دارد و او نگران چیزی نیست اما می‌تواند خواننده را عمیقاً نگران کند.

«اکسپرسیونیست‌ها در پی کلام فاخر و زیبا نبودند و می‌کوشیدند مستقیماً به قلب حقیقت بزنند و از جنایات و اضطراب‌ها بگویند. به قول برتولت برشت آن که می‌خندد هنوز خبر هولناک را نشنیده است. آنان زبان خاصی دارند که خواننده را می‌ترساند و آرامش او را به هم می‌زند. اکسپرسیونیست از آنجا که می‌خواهد اضطراب روح خود را به تصویر بکشد هم خود با هیجانات شدید روحی درگیر است و هم خواننده را به تنش می‌کشد» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

«باید الان چشم‌های عسلی‌ات پر از خنده می‌شد، ولی نشد، نگرانی. نگران مامان، نگران رز، نگران شرکت، نگران کارمندان، نگران بابا، نگران سهامت، نگران زانتیات، نگران آپارتمان پیش‌خریدت توی برج کاوه، نگران من» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۲۹).

در اینجا شادی از نگرانی‌های بابک برادر بزرگش می‌گوید که در این موقعیت و زلزله‌ای که رخ داده، نگرانی‌هایش بیشتر شده؛ نگران شرکت، نگران خانواده، نگران آپارتمان پیش‌خرید تو برج کاوه... نگرانی‌هایی که برای شادی بی‌اهمیت است و علتش ناامیدی و سرخوردگی فراوانی است که در درونش احساس می‌کند و او را به سوی بدبینی و پوچی می‌کشاند:

«نگران سیامکم، یعنی یه مرده گنده نمی‌تونه از خودش مواظبت کنه؟ اون باید نگران تو باشه که تو این خونه ولت کرده رفته... حالا کجا رفته؟» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۸۷).

حتی زمانی که سارا دوست شادی در این اوضاع و احوال نگران همسرش سیامک می‌شود به جای همدردی، بی‌تفاوت است. اعتقاد دارد که سیامک گوشه‌ای از این شهر به خوش‌گذرانی مشغول است. او در اینجا به جای همدلی با سارا، او را سرزنش می‌کند و نگران بودن او برای همسرش را زیر سوال می‌برد.

در رمان *وای خوهیم ساد*، الهام سعی دارد از این زندگی پرآشوب رهایی یابد، گویی به دنبال بهشت گمشده خویشتن است. بخش زیادی از روایت در این داستان در شب و تاریکی می‌گذرد. همچنین تنهایی و گوشه‌گیری شخصیت‌ها نیز در این داستان به فراوانی دیده می‌شود. افراد هریک در کنج عزلت خود خزیده‌اند و با دیگران کاری ندارند حتی وقتی الهام به خانه عمو ناصر می‌رود می‌بیند که او در خانه‌اش و با زن و فرزندان، باز هم تنهاست و قلمرو خود را از آنان جدا کرده:

«کاناپه مخمل زرشکی محبوب خاله‌فریا شکل تن عموناصر رو گرفته. احتمالاً تنش فقط واسه دست‌شویی رفتن از کاناپه جدا می‌شه. اون تیکه از فرش تبریز پوست پیازیه هم که تو قلمروی عمو

ناصره ... حوصله نکرده والا این تیکه فرش را هم با کاتر می‌برید. گلدون سرخس خاله فریبا، مثل مردهای میون سال طاس شده و پشم و پیلش ریخته رو سرامیک‌ها. حتماً به جای دست‌شویی تو همین گلدون می‌شاشه که به این روز افتاده. یه پتو هم با میخ کوبیده به پشت پنجره که آفتاب، خواب روزش رو لک نندازه» (محب‌علی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۱۵۴).

۸. اضطراب، ترس و خشم

در دو اثر محب‌علی شخصیت‌های اول رمان (شادی و الهام) در اضطراب درونی هستند و مدام زیر این فشار، صحنه‌های هولناکی را تجربه می‌کنند. این بدان معناست که نویسنده اکسپرسیونیست سعی دارد مخاطب را هم درگیر این اضطرابات کند و بر آن است که افکار و رویاهای پریشان و مضطرب را به تصویر بکشد و همچنین دنیا را آن گونه که در ذهنی ناآرام و مشوش می‌توان یافت نشان دهد. این گونه بیان واقعیت‌های ذهنی و اضطراب از اصول اکسپرسیونیست‌هاست.

«اکسپرسیونیست از آنجا که می‌خواهد اضطراب روح خود را به تصویر بکشد هم خود با هیجانات شدید روحی درگیر است و هم خواننده را به تنش می‌کشد» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

در رمان *نگران نباش* شادی بیشتر با ترس و اضطراب روبه‌رو است. ترس از مردن دوستش اشکان که دست به خودکشی زده که به وسیله شادی نجات پیدا می‌کند. ترس و شوکه‌شدن از دیدن جسد همسایه فصول، جناب سرهنگ؛ در آن وضعیت شادی نمی‌داند چه عکس‌العملی نشان دهد. همچنین اضطراب و ترسی که موقع حمله مهناز به سارا پیش می‌آید و ترس شادی از این که مبادا برای الهام اتفاقی بیفتد. ترس از ماموران که برای امنیت به خیابان‌ها آمدند.

«فریادم توی هوا گم می‌شود. فریادهاش توی هوا گم می‌شوند... به طرفم می‌دود. از دست‌شان فرار کرده. اسم من را فریاد می‌زند. ضربه‌ای به پشت زانوهای و قدم‌هایش توی هوا می‌مانند. باز موهایش روی زمین کشیده می‌شوند. باید صف‌شان را بشکافم. باید بگویم مادر بزرگم آلازیمر دارد، که... باتوم بالا می‌رود... فکم داغ می‌شود... پهلواوم تیر می‌کشد...» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۷۰).

یا برای نجات مادر بزرگ به وسیله ماموران بیهوش می‌شود ضربه‌های از چپ و راست به او اصابت می‌کند و در این هنگام جوانانی مانند خودش، او را به پناهگاه خود می‌برند.

الهام در رمان *وای خواهیم ساد* با توجه به وقایع گذشته و حال، دارای زندگی پرنوسانی است و رفتارهای متغیری دارد. شاید آدم‌های پیرامون او باعث این ویژگی رفتاری او شده‌اند اما این وضعیت او را بیشتر رو به فضای خشم سوق دهد. آن جایی که تمرکز می‌کند و با قفل فرمان شیشه بغل سانتافه همسایه را پودر می‌کند و با تمام عصبانیتی که دارد با مشت می‌کوبد به شیشه ماشین اسدی که چرا به الهام پیشنهاد ازدواج داده است. بدترین خشم زمانی اتفاق می‌افتد که فشار روحی بدی را متحمل می‌شود با دانستن اینکه پدرش زنده است و دیگر بهانه‌ای وجود ندارد که به‌خاطرش برای ازدواج جواب رد به اطرافیان‌ش بدهد با درخواست کیوان‌پور دیگر باید برای زندگی خود تصمیم بگیرد و در نهایت برخورد سرد

کیوان پور چیزی که الهام انتظارش را نداشت و ازدواج دوم او. همه این‌ها بهانه خوبی بودند که خشم خود را نشان دهد. تا قبل از این، او آتشفشان نیم‌فعال بود و این وقایع به فعال شدن این آتشفشان جوان کمک کرد.

«پاهات می‌دوون و مشت و مشت فرو می‌ره تو کاسه چشم مرتیکه و زانوت کوبیده می‌شه زیر شکمش. مرتیکه از زور درد خم می‌شه. فرزاد و جمشید می‌چرخن و مات نگات می‌کنن. رنگ جمشید مهتابی شده و دونه‌های عرق رو پیشونیش برق می‌زنن. حامد با دهن باز نگات می‌کنه. مامان گل‌گیر رو ول می‌کنه و لگد می‌زنه تو در راننده. در عین قوطی حلبی فرو می‌ره. راننده هنوز دولا مونده. سرش رو می‌یاره بالا و عین گاو زخمی زل می‌زنه تو چشم‌هات. بخار از سوراخ‌های دماغش می‌زنه بیرون. خیز بر می‌داره سمت تو ...» (محب‌علی، ۱۳۹۵: ۲۰۷-۲۰۸).

۹. بیان عجیب و غریب‌سازی

ایماژها و تصاویر در ادبیات مدرن، از دل زندگی انسان مدرن برآمده‌اند؛ از نحوه زندگی او در این دنیا و نگاهی به پدیده‌ها. اوج توانایی هنرمند در آن جاست که بتواند هرچه بهتر این تصاویر را با مخاطبانش به اشتراک بگذارد.

«استعاره خود انجام یا مطلق را می‌توان ایماژ نیز نامید، ایماژی که به صورت تشبیه، استعاره یا آرایه‌های لفظی، عینی کردن تجربه‌ای درونی یا اجرای دوباره آن، تعریف شده است. شاید بتوان این را هم گفت که در شعر مدرن ایماژها به این معنا خود انجام می‌شوند که پیوسته از شیء بیشتر می‌گسلند و به صورت نیروهای یادبرانگیز در می‌آیند» (آر. اس. فرنس، ۱۳۹۰: ۲۶).

بنابراین توجه به تصاویر در این دو رمان می‌تواند مبین نگاه شخصیت‌ها به جهان باشد.

«آدم‌ها مثل شهاب‌سنگ از کنارم رد می‌شوند» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۱۱۰).

در اینجا سرعت و اضطرابی که در همه داستان منتشر است به صورت تشبیه انسان‌ها به شهاب‌سنگ بروز یافته است. این سرعت و بی‌توجهی دیگران به وضعیت راوی، وضعیت بی‌رحم و سرسام‌آور دنیای مدرن را روایت می‌کند.

«مو آنااس‌ها و بچه سوسول‌ها عین بره‌های از گله جدا شده می‌دوند و لباس سبزه‌ها عین چوپان‌ها می‌شان می‌کنند توی مینی‌بوس» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۱۱۰).

در اینجا نیز نحوه برخورد ماموران انتظامی با جوانان شورشی روایت می‌شود که برای آرام کردن اغتشاشات، تمام خیابان‌هایی که در آنها ناامنی به وجود آمده را تحت حفاظت خود در می‌آوردند. آدم‌هایی که از ترس ماموران انتظامی پا به فرار می‌گذارند. در این دو متن، استفاده وسیعی از تلمیح صورت گرفته است که سبب شده تا مخاطب، اعماق وجود شخصیت‌های داستان را بهتر درک کنند.

«پسری با سیبل‌های چنگیزی و موهای فرفری جلوم ایستاد» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۷۳).

زمانی که به هوش می‌آید، پسر مو فرفری را بالای سر خود می‌بیند که او را یاد چنگیزخان مغول می‌اندازد. این در زبان ادبیات یعنی تلمیح صورت گرفته است و مواردی دیگر از تلمیحات که در ذیل ذکر شده است:

«پسری که شکل بن لادن است دست‌هایش را به زانوهایش می‌زند و خم می‌شود روی صورتم» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۷۲).

«بوی توتون کاپیتان بلک توی سرم می‌پیچد» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۷۵).

«صدای آواز مازیار از توی آشپزخانه می‌آید دارد سعی می‌کند ادای ساسی مانکن را در بیارد» (محب‌علی، ۱۳۹۸: ۱۰۳).

«این طرف کره زمین همیشه سهراب و سیاوش کشته می‌شن و رستم سُرُو مُرو گنده واسه خودش راست‌راست می‌گرده و به هیچ ورش هم نیست که پسرش رو کشته. حتماً مثل ادیب کور نمی‌شه. باز هم می‌ره جنگ و باز هم اسفندیار رو می‌کشه و... یا مثلاً یه ضحاک داریم که اگه می‌شناختش سه چهار تا عقده دیش دونش هم از اون می‌کشید بیرون» (محب‌علی، ۱۳۹۵: ۴۶).

۱۰. نتیجه‌گیری

بررسی دو رمان *نگران نباش* و *وای خواهیم ساد* از مهسا محب‌علی نشان داد که این آثار واجد بسیاری از ویژگی‌های مکتب اکسپرسیونیسم هستند. از مهم‌ترین مؤلفه‌های اکسپرسیونیستی در این رمان‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اضطراب درونی و ترس‌های شدید شخصیت‌ها که اغلب با استفاده از توصیفات ذهنی، جملات کوتاه، زمان‌پریشی و تصاویر کابوس‌گونه منتقل می‌شوند. رد ارزش‌های سنتی و تلاش برای خلق ارزش‌های نو که در تقابل شخصیت‌های یاغی و بی‌اعتنا با قواعد اجتماعی و فرهنگی مشاهده می‌شود. بیان پوچی و تلخی در جهان مدرن که با فقدان روابط انسانی، تنهایی، اعتیاد، افسردگی و فروپاشی روانی شخصیت‌ها همراه است. بیان تجربیات ذهنی و درونی شخصیت‌ها با استفاده از استعاره‌ها، تلمیح‌ها و زبان نمادین که به خلق جهانی فراواقعی و ذهنی انجامیده است. عجیب‌نمایی و تصویرسازی‌های سورئال و ناخوشایند که در قالب توصیف‌های غیرمتعارف، تشبیه‌های هولناک و فضای خفقان‌آور و بی‌ثبات بروز کرده است. در نهایت، این مقاله با اثبات انطباق ویژگی‌های دو رمان منتخب با شاخصه‌های اکسپرسیونیسم، نشان می‌دهد که مهسا محب‌علی به عنوان نویسنده‌ای معاصر، آگاهانه یا ناخودآگاه به بهره‌گیری از این مکتب روی آورده و توانسته است با زبانی خلاقانه و سبکی شخصی، دغدغه‌ها، رنج‌ها و فشارهای روانی انسان معاصر را به تصویر بکشد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی، سایر آثار داستانی معاصر نیز از منظر اکسپرسیونیسم تحلیل شوند تا چارچوب نظری غنی‌تری برای شناسایی و طبقه‌بندی این گونه آثار در ادبیات فارسی معاصر شکل گیرد.

۱۱. کتاب‌نامه

- آر. اس. فرنس. (۱۳۹۰)، *اکسپرسیونیسم*. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۴). *مکتب‌های ادبی*. تهران: نشر نگاه، چاپ دوازدهم.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). *مکتب‌های ادبی*. تهران: نشر قطره، چاپ دهم.
- محب‌علی، مهسا. (۱۳۹۵). *وای خو/هیم ساد*. تهران: نشر زریاب (افغانستان).
- محب‌علی، مهسا. (۱۳۹۸). *نگران نباش*. تهران: نشر چشمه، چاپ چهاردهم.
- میرصادقی، میمنت، میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *واژه‌نامه هنر/داستان‌نویسی*، تهران: نشر کتاب مهنار، چاپ دوم.